

پژوهشنامه کلام تطبیقی شیعه؛ سال ۱، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، مقاله پژوهشی، ص ۲۰۴ - ۱۷۷

مطالعه تطبیقی احادیث باب بداء در اصول کافی باقرآن کریم

زهره اخوان مقدم*

دانشیار گروه علوم قرآنی دانشگاه علوم و معارف قرآن دانشگاه تهران، ایران

فرشته طاهری**

کارشناس ارشد تفسیر قرآن، دانشگاه قرآن و حدیث شهر ری، تهران، ایران

(تاریخ دریافت فارسی: ۱۳۹۸/۰۸/۲۲؛ تاریخ پذیرش فارسی: ۱۳۹۹/۰۶/۰۲)

(تاریخ میلادی دریافت: ۲۰۱۹/۱۱/۱۳؛ تاریخ میلادی پذیرش: ۲۰۲۰/۰۸/۲۳)

چکیده

یکی از عالی‌ترین مفاهیم قرآنی که از سوی معصومان نیز مورد تأیید قرار گرفته، مسئله «بداء» است. اگرچه «بداء» به معنای امکان تغییر مقدرات غیر حتمی خداوند بر اساس افعال اختیاری انسان و پاره‌ای حوادث و وقایع و شرایط ویژه، در میان عموم علمای متأخر شیعه پذیرفته شده؛ اما این مسئله در میان عالمان متقدم، از نظر مفهوم و ماهیت آن، با اختلاف‌هایی همراه بوده است. کلینی از جمله کسانی است که نظر او با نظر مشهور فعلی عالمان شیعه، کاملاً هماهنگ می‌باشد. در این نوشتار، مستندات قرآنی باب بداء از کتاب کافی مورد بررسی قرار خواهد گرفت و در ضمن آن، به تبیین درست این مسئله و به ویژه عدم تنافی این مسئله با علم علی الاطلاق خداوند، بر اساس روایات موجود در این کتاب، راستی آزمایی خواهد شد. کلینی؛ «بداء» را به معنای مشهور آن، با استناد به آیات مختلف از قرآن، پذیرفته و آن را جزء اعتقادات ضروری شیعه، بر شمرده است. طبق روایات کافی، همه پیامبران الهی در طول تاریخ، امت خود را به این باور فراخوانده‌اند. همچنین این مسئله تنها در دایره قضای غیر محتوم خداوند، معنا پیدا می‌کند و علم الهی، هم قضای پیشین و هم قضای تغییر یافته در این پدیده را در بر دارد. بر این اساس، باور به مسئله بداء، هرگز به منزله اعتقاد به جهل و یا نقص پروردگار متعال نمی‌باشد.

واژگان کلیدی: عرضه به قرآن، بداء، نسخ، کافی، اختیار، علم خدا، قضا و قدر.

* نویسنده مسئول) E-mail: dr.zo.akhavan@gmail.com

** E-mail: Fe.taheri55@gmail.com

مقدمه

از جمله اعتقادات مهم اسلامی که در مکتب معصومین مورد اهتمام ویژه قرار گرفته و بیش از هفتاد حدیث از ناحیه آنان در این زمینه نقل شده، مسئله «بداء» است. بسیاری از عالمان مسلمان - اعم از شیعه و سنی - از دیرباز، این مسئله را در کتاب‌های خود، مطرح نموده‌اند. از طرف دیگر در خصوص بیان ماهیت و مفهوم آن، اختلاف نظرهایی میان آنان دیده می‌شود، اما با این وجود، اصل این مسئله را به عنوان یک باور صحیح اسلامی پذیرفته‌اند. در میان اندیشمندان اهل سنت نیز این باور، با اختلاف نظرهایی در بیان مفهوم و ماهیت آن، کم و بیش دیده می‌شود (ر.ک؛ بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۴: ۱۷۶ و ج ۷: ۹۶).

عمده مباحثی که در باب بداء مورد نزاع و بررسی قرار گرفته، عبارت‌اند از: ثبوت اصل باور بداء و صحت انتساب آن به اسلام، تبیین مفهوم و معنای آن، مستندات و ادله آن در کتاب و سنت، ادله عقلی بداء، حکمت‌ها و فواید باور به بداء و مانند آن. نظر مشهور شیعه با روایات باب بداء در کتاب کافی کلینی (ت ۳۲۹ق) کاملاً هماهنگ است. این نظر، با آیات قرآنی هماهنگ است و بیشتر روایات بر جای مانده از معصومان در منابع شیعه و سنی آن را تأیید می‌کنند.

کلینی از اندیشمندان و محدثان شیعه در سده چهارم قمری است که در دوره خود، منظم‌ترین باب حدیثی را در کتاب کافی برای این موضوع اختصاص داده و بر اساس مبانی خود در زمینه ارزیابی و گزینش احادیث معصومان، تعداد هفده حدیث از احادیث معصومان را در این زمینه، گرد آورده است. همه احادیث این باب، با نظر مشهور شیعه در خصوص مسئله بداء، هماهنگ هستند.

در این نوشتار ابعاد مختلف این باور، بر اساس احادیث کتاب کافی به ویژه مستندات قرآنی این باب، مورد شناسایی و تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت.

در مورد پیشینه، تحقیقی که به صورت ویژه به بررسی مستندات قرآنی باب بدای کتاب کافی بپردازد، وجود ندارد؛ ولی برخی محققان آثاری را

در خصوص مطلق مسئله بداء و بازکاوی آیات و روایات مرتبط با آن بر جای گذاشته‌اند. برخی از این آثار، هرچند که در بردارنده همه ابعاد بحث نباشند، اما به صورت مستقل از سوی نویسندگان منتشر گردیده، که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: *نبراس الضیاء و تسواء السواء فی شرح باب البداء و اثبات جدوی الدعاء*، اثر میر محمد باقر داماد (نبراس الضیاء، ۱۳۷۴)؛ *بداء یا محو و اثبات الهی*، اثر علامه سید مرتضی عسکری (بداء یا محو و اثبات الهی، ۱۳۷۷)؛ *بحث حول البداء و اثر سید عبدالله موسوی بحرانی محرقی* (بحرانی، محرقی، ۱۹۸۷)؛ *حقیقت بداء*، اثر خانم طاهره عابدی. (مجله رشد آموزش معارف اسلامی، پاییز ۸۶، ش ۶) در هیچ‌یک از آثار ذکر شده، به صورت منظم و جامع، به گونه‌ای که در بردارنده همه ابعاد بحث باشد، به آن پرداخته نشده‌است؛ از این رو، ارائه نوشته‌ای دقیق و نظام‌مند با رعایت اصول تحقیق علمی که در بردارنده عمده نظرات و آرای پیشینیان نیز باشد، بسیار ضروری می‌نمود.

مهم‌ترین مسائلی که در این نوشتار به آن پرداخته می‌شود عبارت‌اند از:
مستندات قرآنی «باب البداء» در کتاب اصول کافی چیست؟

الف. تبیین صحیح مسئله «بداء» از منظر کلینی و بر اساس احادیث کتاب او چگونه است؟

ب. شبهه منافات باور بداء، با علم الهی نسبت به امور، بر اساس احادیث باب بداء در کافی چگونه توجیه می‌شود؟

ج. نظر کلینی در مسئله بداء تا چه اندازه با نظر مشهور فعلی شیعه هم‌سوئی دارد؟

د. گونه‌های احادیث باب البداء کدام است؟

این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی این مسائل خواهیم پرداخت.

۱. مفهوم‌شناسی بداء در لغت و اصطلاح

«بداء» در لغت، مصدر «بداء یبدؤ» به معنا ظاهر شدن و آشکار گشتن و رخ دادن و پیداشدن و رأی و نظر است. در عرف عرب، به آشکار شدن پس از پوشیدگی و گاه نیز در معنای حصول علم و آگاهی پس از نادانی و ناآگاهی، به کار می‌رود. «بداء الفجر»؛ صبحگاهان آشکار شد. عرب به کسی که صاحب نظرات خوب و مفید در هر زمینه‌ای باشد، «ذو بدوات» و گاه از باب مجاز به او «ابوالبدوات»؛ صاحب آراء و نظرات در زمینه‌های گوناگون می‌گویند (ر.ک؛ ابن اثیر، ۱۳۷۶: ج ۱، ۱۰۹؛ فیومی، ۱۴۲۰: ۴۰؛ نبراس الضیاء، ۱۳۷۴: ۵۵) این ماده در قرآن در دو آیه ۴۷ و ۴۸ زمر به همان معنای لغوی، به کار رفته است.

تعریف بداء در اصطلاح علم کلام مورد اختلاف است. دسته‌ای «بداء» را تنها در روشن شدن پیدایش برخی تقدیرات نو برای انسان معنا کرده‌اند. برخی دیگر آن را به معنای تغییر در معلوم و نه علم الهی دانسته‌اند. برخی دیگر آن را به معنای تغییر در عالم قضا یا لوح محفوظ گرفته‌اند. طبق تعریف مشهور در میان علمای دوره‌های معاصر شیعه، «بداء» به تغییر در مقدرات غیر حتمی خداوند در پی افعال اختیاری انسان و پاره‌ای حوادث و وقایع و شرایط و عوامل ویژه، اطلاق می‌گردد (ر.ک؛ طباطبائی، بی‌تا: ج ۱۱، ۳۸۱؛ خویی، ۱۳۷۵: ج ۵، ۳۳۳؛ جنانی، ۱۳۷۰: ۶۶؛ سبحانی، ۱۴۱۳: ۲).

۲. آشنایی با باب البداء در اصول کافی

«باب البداء» بیست و چهارمین باب کتاب کافی است و ۱۷ حدیث دارد؛ سه حدیث از امام باقر (ع)، دوازده حدیث از امام صادق (ع)، یک حدیث از یکی از آن دو امام و یک حدیث از امام کاظم (ع). سه حدیث از احادیث این باب (شماره‌های: ۱ و ۲ و ۱۳) باور بداء را برترین عبادت‌ها و بهترین وسیله تعظیم خداوند و سزاوار پاداش دانسته‌اند. در سه حدیث دیگر (شماره‌های: ۴ و ۱۴ و

ذیل ۱۶) اعتقاد به بداء از ویژگی‌های عموم پیامبران الهی، بلکه شرط پیامبری اعلام شده است. در شش حدیث دیگر این باب (شماره‌های: ۳ و ۵ و ۶ و ۸ و ۹ و ۱۵) به چهار مورد از مستندات قرآنی باور بداء به صورت آشکار، استناد شده و در ضمن آن، به تبیین معنای صحیح باور بداء نیز پرداخته شده است، همان‌گونه که در احادیث دیگر این باب نیز (شماره‌های: ۷ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۷) این تبیین، صورت پذیرفته، و در بین برخی از آنها به تفکیک دو نوع قضای محتوم و غیرمحتوم و نیز دو نوع دانش خداوند، تصریح شده است.

۳. مستندات قرآنی احادیث باب البداء کافی

از آن جهت که قرآن به عنوان مهم‌ترین منبع استدلال در مباحث دینی و نظری در فرهنگ اسلام، شناخته شده، اهمیت کشف مستندات قرآنی هر بحثی به خوبی پیداست. از این رو، اولویت این مسئله نیز در عرصه پژوهش در همه زمینه‌ها و عرصه‌ها، بسیار روشن است.

موضوعاتی که در این احادیث می‌توان آن‌ها را مورد بحث قرار داد، عبارت‌اند از: اهمیت باور بداء در تفکر اسلامی و فضیلت و پاداش آن (حدیث‌های شماره: ۱ و ۲ و ۴ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۶)، لزوم اعتقاد به بداء در همه ادیان آسمانی و تعالیم پیامبران پیشین (حدیث‌های شماره: ۴ و ۱۴ و ۱۶)، تطبیق موضوع بداء بر واژه‌های قرآنی «محو» و «اثبات» در آیه ۳۹ از سوره رعد (حدیث شماره ۳)، تفسیر بداء به تعبیر «بَقَدَّمَ مَا يَشَاءُ وَيُؤَخَّرُ مَا يَشَاءُ» (حدیث شماره ۴)، تخصیص بداء به تقدیرات غیرمحتوم یا موقوف و تطبیق آن با اجل مسمی و غیر مسمی در قرآن (حدیث‌های شماره ۵ و ۸ و ۱۵)، تطبیق بداء بر دو اصطلاح مقدر مذکور و مقدر غیر مذکور و استناد به آیه ۶۷ سوره مریم و آیه اول سوره انسان (حدیث شماره ۶)، اعتقاد به دو نوع دانش الهی - دانش مخزون که مختص خداوند است و دانش غیر مخزون که خداوند آن را به فرشتگان و

فرستادگان خود نیز آموخته‌است - و تصریح به این که بداء در دایره دانش نوع دوم صورت می‌پذیرد (حدیث‌های شماره ۷ و ۹)، تصریح به عدم منافات باور بداء با علم مطلق الهی و شمول علم خداوند بر هر دو صورت تقدیر (حدیث‌های شماره ۱۰ و ۱۱)، محکوم‌بودن تصوّر خارج‌بودن چیزی از دایره علم خداوند (حدیث شماره ۱۲) و عدم امکان بداء در چیزی پس از شمول قضای الهی و تحفیص آن به قبل از مرحله قضا (حدیث شماره ۱۷).

به طور کلی، مستندات قرآنی قابل تصور برای احادیث این باب از کتاب کافی را در سه بخش کلی می‌توان مورد بحث قرار داد که در ادامه خواهد آمد.

۳-۱. مستندات قرآنی تصریح شده در متن احادیث «باب البداء» کافی

به طور کلی در احادیث کتاب کافی، چهار آیه از آیات قرآن، به صراحت مورد استناد یا استشهاد قرار گرفته‌است. این آیات عبارتند از:

الف. ﴿يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُنَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾ (الرعد / ۳۹)

ب. ﴿ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ﴾ (الانعام / ۲)

ج. ﴿أَوَلَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَا خَلَقْنَاهُ مِن قَبْلُ وَلَمْ يَكْ شَيْئًا﴾ (مریم / ۶۷)

د. ﴿هَلْ أَتَىٰ عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا﴾ (الانسان / ۱)

دو آیه نخست، مهم‌ترین مستندات قرآنی باب بداء هستند که معتقدان به باور بداء، غالباً به آن‌ها استناد جسته‌اند. دو آیه بعدی، تنها با تفسیر و تبیین خاص امام (ع) در تأیید باور بداء می‌تواند مورد استناد قرار گیرد، از همین رو کمتر مورد استناد محققان اسلامی در باب بداء قرار گرفته‌است. در اینجا نوع دلالت این آیات شریفه بر مسئله بداء را بر اساس دیدگاه‌های مفسران و نظریه‌پردازان مختلف، مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۳-۱-۱. آیه اول: ﴿يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾

این آیه، مهم ترین مستند قرآنی باور به بداء در نزد نظریه پردازان مختلف، به حساب آمده؛ از آن جهت که در آن، از دو اصطلاح «محو» و «اثبات» در عرضه تقدیرات الهی استفاده شده است؛ زیرا گاهی از بداء به عنوان «محو و اثبات» نیز نام برده می شود. به عنوان نمونه، سید مرتضی عسکری، نوشته خود را در این زمینه، با عنوان «بداء یا محو و اثبات الهی» نام گذاری نموده است (ر.ک؛ عسکری، ۱۳۷۷).

در این آیه، خداوند ضمن اشاره به اجل و مهلت ثبت شده برای هر یک از موجودات در نظام آفرینش که به صورت دقیق در لوح معنی نوشته شده، امکان محو برخی نوشته و اثبات برخی دیگر را مورد تصریح قرار داده است، چنانکه می فرماید: ﴿وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٍ، يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾ (الرعد / ۳۸).

در حدیث سوم از باب بدای اصول کافی از محضر امام صادق (ع) از تفسیر این آیه پرسیده شد، امام در جواب فرمود: ﴿وَهَلْ يَمْحَى إِلَيَّا مَا كَانَ ثَابِتًا؟ وَهَلْ يُثَبِّتُ إِلَيَّا مَا لَمْ يَكُنْ؟﴾ (ر.ک؛ کلینی، ۱۴۳۰: ج ۱، ۳۵۷).

در خصوص این روایت نیز چنین آمده است: محو متعلق به چیزی است که موجود می باشد و بنابراین در ابتدا موجود بوده و سپس محو می شود و برعکس اثبات متعلق به معدوم است. یعنی چیزی که نیست، موجود می شود و به اثبات می رسد (ر.ک؛ مازندرانی، ۱۳۸۲: ج ۴، ۳۱۹). همچنین گفته شده است: چیزی که در ابتدا ثابت باشد محو می شود، زیرا محو یک امر منفی و ساده نیست، به خاطر همین نمی توان گفت که هرگز یافت نشد (ر.ک؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ج ۴، ۱۹۷).

گویا امام (ع) بر این حقیقت تأکید دارد که محو الهی متوجه تقدیری است که ثبت شده، و ثبت الهی نیز متوجه تقدیری است که پیش تر نبوده است.

از این رو، تأویل‌های برخی تأویل‌گران بداء بر اساس این حدیث، باطل می‌گردد که به گمانشان، هیچ تقدیری مطابق باور بداء در واقع امر، عوض نمی‌شود؛ بلکه تنها وجه تقدیر واحد و تفصیل آن برای بندگان، آشکار می‌گردد.

این حدیث شریف، در کتاب توحید (صدوق، ۱۴۱۵: ۳۳۳) شیخ صدوق؛ و کتاب غیبت (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۴۳۰، ح ۴۲۱) شیخ طوسی؛ و نیز در کتاب تفسیر عیاشی (عیاشی، بی‌تا: ج ۲، ۲۱۵) نیز با سندهای دیگر و با اندکی اختلاف و تقدیم و تأخیر در برخی عبارتها، آمده‌است.

واژه «آیه» در آیه ۳۸ سوره رعد به معنای نشانه آشکار آمده، ولی در کاربرد قرآنی، گاه به معنی معجزه پیامبران، عذاب، برخی آفریدگان و مانند آنها نیز به کار رفته است (سوره شعراء / ۶۷؛ سوره اعراف: ۷؛ سوره هود / ۱۳۹).

«اجل» در اصل به معنی مدت و زمان معین یا سرانجام و پایان هر کاری است. گاه به مرگ نیز از آن جهت که پایان عمر و مدت زمان تعیین شده برای زندگی است، «اجل» اطلاق می‌گردد (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۲۷: ۶۵؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: ج ۱۱، ۱۱).

واژه «کتاب» به معنای نوشتن و ثبت کردن است، ولی در آیه مورد نظر به معنای چیزی یا مقداری نوشته شده و یا مقدر شده می‌باشد (ر.ک؛ فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۵، ص ۳۴۱؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: ج ۱، ۶۹۸).

«محو» یعنی زایل ساختن، نابود کردن، باطل نمودن و از بین بردن (ر.ک؛ فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۳، ۳۱۴؛ راغب اصفهانی، ۱۴۲۷: ۷۶۲) در برخی آیات دیگر قرآن نیز از جمله آیه ۱۲ اسراء و آیه ۲۴ شوری، به همین معنا به کار رفته‌است.

«ثبت» در مقابل «محو» واقع شده و به معنی بر جای گذاشتن، ثبت کردن، مستقر نمودن، استوار ساختن و محکم گردانیدن می‌باشد (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۲۷: ۱۷۱؛ ابن منظور، بی‌تا: ان العرب، ج ۲، ۱۹).

«ام‌الکتاب» در اصطلاح حدیثی معصومان (ع) به کتاب ملکوتی در هستی اشاره دارد که خداوند، همه تقدیرات و نوشته‌های مربوط به آفریدگان را در آنجا ثبت نموده‌است و گاه از آن به «لوح محفوظ» یاد می‌شود. از آنجا که بازگشت و اصل همه به سوی آن است، نام آن را «ام‌الکتاب» نهاده‌اند. خداوند، در همه لحظه‌ها برای تقدیرات نظام آفرینش نوشته‌ای محفوظ دارد که همه آن‌ها در آن نوشته ثبت هستند و «ام‌الکتاب» نام دارد. مطابق باور بداء، برخی از این نوشته‌ها در لوحی دیگر غیر از ام‌الکتاب (لوح محفوظ)، به حسب برخی شرایط و عوامل ویژه، تغییر می‌یابند؛ ولی در لوح محفوظ یا ام‌الکتاب، این تغییر راهی ندارد (ر.ک؛ طباطبائی، بی‌تا: ج ۱۱، ۳۸۱؛ عسکری، ۱۳۷۷: ۷ و ۵۶ و ۱۱۸).

با ملاحظه آیات پیشین و پسین آیه ۳۸ سوره رعد، صحت این حقیقت، بیشتر آشکار می‌گردد. در آیات پیشین، خداوند به درخواست کفار قریش از رسول خدا جهت آوردن معجزه اشاره نموده‌است و سپس در آیه ۳۸، به این حقیقت تأکید دارد که هیچ پیامبری بدون اذن الهی، توان آوردن هیچ معجزه‌ای را ندارد؛ زیرا که هر کاری در تقدیر و سرنوشت خداوند، زمان ویژه‌ای دارد و تا آن زمان فرا نرسد، پیامبر نمی‌تواند معجزه‌ای بیاورد. تا آن که در آیه بعدی، بلافاصله استثنایی را در خصوص این تقدیرات مکتوب خداوند مطرح می‌کند و آن اینکه: هر چند ممکن است آوردن معجزه‌ای در تقدیر خداوند، ثبت شده باشد؛ اما گاهی خدای متعال، بر حسب برخی شرایط و عوامل ویژه و جدید - همچون توبه و انابه قومی یا اصلاح آنان یا تضرع و دعایشان - آن تقدیر را محو می‌کند و گاهی نیز به جای خود باقی می‌گذارد؛ و این همان معنای «محو و اثبات الهی» است که در آیه از آن بحث می‌شود و گاهی نیز از این موقعیت تقدیرات الهی که امکان تغییر در آن راه دارد، به عنوان «لوح محو و اثبات الهی» نام برده می‌شود (ر.ک؛ عسکری، ۱۳۷۷: ۱۷ و ۱۸).

تفسیرهای متفاوتی از عبارت «لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ» در آیه ۳۸ رعد، از سوی مفسران صورت گرفته است. طبرسی (ر.ک؛ طبرسی، ۱۴۱۵: ج ۶، صص ۴۶ و ۴۷) به نقل اقوال و آرای مختلف، پرداخته است، اما تفسیر علامه طباطبائی دقیق تر از سایر نظرات است. علامه طباطبائی می نویسد:

اینکه جمله «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ» از یک طرف به جمله «لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ» متصل شده و از طرف دیگر، به جمله «وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» متصل شده، قهرا ظهور در این یافته که منظور از محو کتاب و اثبات آن، در زمان‌های معین است. پس کتابی که خداوند در یک زمانی اثبات کرده، اگر بخواهد، در زمان‌های بعدی آن را محو می کند و کتاب دیگری را اثبات می نماید. پس از آنجا که جمله «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ»، مطلق است، نسبت به جمله «لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ» معنای تعلیل را افاده می کند؛ یعنی برای هر وقتی کتاب مخصوصی است، پس کتاب‌ها به اختلاف اوقات، مختلف می شوند و چون خدای سبحان، در کتابی که بخواهد تصرف نموده، آن را محو می کند، کتاب دیگری به جایش اثبات می نماید.

پس اختلاف کتاب‌ها به اختلاف اوقات، ناشی از اختلاف تصرفات الهی است، نه اینکه از ناحیه خود آن‌ها باشد که هر وقتی کتابی داشته باشد که به هیچ وجه، قابل تغییر نباشد؛ بلکه خدای سبحان است که آن را تغییر داده، کتاب دیگری را به جایش اثبات می نماید. این که فرمود: «عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» معنایش این است که: نزد خدا اصل کتاب و ریشه آن وجود دارد. «عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ»؛ یعنی: اصل و ریشه عموم کتاب‌ها و آن امر ثابتی که این کتاب‌های دستخوش محو اثبات، بدان بازگشت می کنند، همانا نزد اوست (ر.ک؛ طباطبائی، بی تا: ج ۶، صص ۳۶-۳۴).

به هر حال در دلالت این آیه مبارکه بر بداء، هیچ تردیدی نیست، همان گونه که برخی از مفسران اهل سنت نیز همچون طبری (ر.ک؛ طبری، ۱۴۱۵: ج ۱۳، ۱۱۱)، طبرانی (ر.ک؛ طبرانی، بی تا: ج ۹، ۱۷۱)، قرطبی (ر.ک؛ قرطبی، بی تا: ج ۹، ۳۳۰)، ابن کثیر (ر.ک؛ ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۲: ج ۴، ۴۲۱) در تفسیر این آیه، روایت‌هایی را آورده‌اند که همگی این تفسیر را تقویت می‌کنند. از آن جمله از خلیفه دوم نقل کرده‌اند که در حین طواف خانه خداوند، این دعا را بر زبان می‌راند: «اللهم ان كنت كتبتني في اهل السعادة فاثبتني فيها و ان كنت كتبتني في اهل الشقاوة و الذنب فامحني و اثبتني في اهل السعادة و المغفرة؛ فانك تمحو ما تشاء و تثبت و عندك ام الكتاب» (عینی، بی تا: ج ۱۱، ۱۸۲؛ دینوری، بی تا: ۱۴؛ ابن جوزی، ۱۴۱۸: ج ۳، ۱۸۶؛ ثعلبی، ۱۴۴۲: ج ۵، ۲۹۷)

از ابن مسعود نقل شده که در دعا این عبارات را می‌گفت: «اللهم ان كنت كتبتني في السعادة فاثبتني فيهم و ان كنت كتبتني في الاشقياء فامحني من الاشقياء و اكتبني في السعادة؛ فانك تمحو ما تشاء و تثبت و عندك ام الكتاب» (ر.ک؛ هیثمی، ۱۴۰۸: ج ۱۰، ۱۸۵؛ طبرانی، بی تا: ج ۹، ۱۷۱؛ سیوطی، بی تا: ج ۴، ۶۷) مشابه این دعا از زبان «ابی وائل» نیز نقل شده (ر.ک؛ قرطبی، بی تا: ج ۹، ۳۳۰) و نیز روایت‌های تأییدکننده فراوانی غیر از این‌ها در منابع اهل سنت آمده‌است (ر.ک؛ بخاری، ۱۴۰۱: ج ۳، ۳۴؛ حنبل، بی تا: ج ۳، ۲۴۷ و ۲۶۶، ج ۵، ۷۶؛ قرطبی، بی تا: ج ۹، صص ۳۳۱-۳۲۹) همچنین قرطبی و طبری و سیوطی و دیگران، فراگیر بودن این آیه را نسبت به همه مقدرات الهی - که غیر محتوم هستند- بیشتر تقویت کرده‌اند (ر.ک؛ قرطبی، بی تا: ج ۲، ۳۲۹؛ طبری، ۱۴۱۵: ج ۱۳، ۱۱۱؛ سیوطی، بی تا: ج ۴، ۶۵).

۳-۱-۲. آیه دوم: ﴿ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ﴾

بسیاری از محققان، به آیه دوم از سوره انعام نیز به عنوان یکی از مستندات قرآنی مسئله بداء استناد نموده‌اند. متن این آیه، چنین است: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ - ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ﴾ ظاهر آیه بر این دلالت دارد که خداوند دو نوع اجل برای آفریدگان قرار داده‌است؛ یک نوع اجل مبهم (و غیرمسمی) که تنها خداوند از آن خبر دارد و نوع دیگر اجل مسمی (مشخص شده) که به عوامل و شرایط مختلفی ارتباط دارد، هر چند که هیچ کدام از آن عوامل و شرایط نیز از دایره علم الهی، بیرون نیستند.

تفسیر این دو نوع اجل در میان مفسران مورد اختلاف است. از ابن عباس نقل شده که مراد از اجل اول، مهلت آفریدگان از زمان آفریده شدن تا زمان مرگ است و مراد از اجل دوم، از زمان مرگ تا روز قیامت. پس اگر بنده‌ای از خدا بترسد و صله رحم به جای آورد، خداوند هر چه بخواهد از عمر برزخی او کاسته و به عمر اولش می‌افزاید (ر.ک؛ قرطبی، بی تا: ج ۹، صص ۳۳۱-۳۲۹).

اگرچه صدر این گفته با تفسیر اجل به دو نوع -اجل محتوم و اجل غیرمحتوم در همین دنیا- ناهماهنگ است؛ اما ادامه سخن ابن عباس، به صراحت بر این نکته تأکید دارد که مهلت و زمان عمر افراد، بنا بر برخی عوامل و شرایط، قابل تغییر است؛ و این، همان معنای بداء است.

ابن کثیر دمشقی به نقل از احمد بن حنبل و نسائی و ابن ماجه، روایت‌های گوناگونی را نقل کرده که هرچه بیشتر این معنا را تقویت می‌کند (ر.ک؛ بن کثیر دمشقی، ۱۴۱۵: ج ۲، ۵۱۹). برخی نیز همچون مجاهد و جبائی و دیگران گفته‌اند «اجل اول، اجل اهل دنیا تا زمان مرگ و اجل دوم، اجل اهل آخرت است» (ابن جوزی، ۱۴۰۷: ج ۳، صص ۴-۵؛ طبرسی، ۱۴۱۵: ج ۴، ۸).

از ابومسلم نقل شده که «اجل اول، اجل پیشینیان و اجل دوم، اجل مردمان حاضر و آیندگان است» (ابن جوزی، ۱۴۰۷: ج ۳، صص ۴-۵) دیگری می‌گوید

مراد از اجل اول در آیه مبارکه خواب و مراد از اجل دوم مرگ است (ر.ک؛ ابن جوزی، ۱۴۰۷: ج ۳، صص ۴-۵) برخی نیز اجل دوم را تبیین همان اجل اول دانسته و اعتقاد به یک نوع اجل پیدا نموده‌اند و آیه را چنین معنا نموده‌اند که: «خداوند، به مدتی معین حکم کرد و مدت مشخص شده در نزد خدا همین است و بس» (ابن جوزی، ۱۴۰۷: ج ۳، صص ۴-۵).

علّامه طباطبائی معتقد است:

«منظور از اجل و اجل مسمی، آخر مدت زندگی است. اجل، دو گونه است: یکی اجل مبهم، و یکی اجل مسمی یعنی معین در نزد خدای تعالی، و این همان اجل محتومی است که تغییر نمی‌پذیرد و به همین جهت، آن را مقید کرده به (عنده) و چیزی که نزد خداست، دستخوش تغییر نمی‌شود، به دلیل این که فرموده ﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْقَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ﴾ (النحل/۹۶) پس نسبت اجل مسمی به اجل غیر مسمی، نسبت مطلق و منجز است به مشروط و معلق؛ به این معنا که ممکن است اجل غیر مسمی، به خاطر تحقق نیافتن شرطی که اجل معلق بر آن شرط شده، تخلّف کند و در موعد مقرر فرانسد، ولیکن اجل حتمی و مطلق، راهی برای عدم تحقق آن نیست ... و اگر آیات سابق به ضمیمه آیه ﴿لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ يُمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾ (الرعد/۴۱) مورد دقت قرار گیرند، به دست می‌آید که اجل مسمی همان اجل محتومی است که در أمّ الکتاب ثبت شده؛ و اجل غیر مسمی، آن اجلی است که در لوح محو و اثبات، نوشته شده است ... (ر.ک؛ طباطبائی، بی تا: ج ۷، صص ۱۰-۸).

به هر حال بیشتر مفسران بر این باورند که بر اساس این آیه و آیات مشابه آن، خداوند، دو نوع اجل برای آفریدگانش قرار داده؛ یک نوع آن، اجل محتوم و قطعی و مسمی است که دانش آن در نزد خداوند است؛ و یک نوع اجل

غیرمحتوم و غیرمسمی که در پی عوامل و حوادثی، امکان تغییر و تبدیل در آن راه دارد. در باب بدای کتاب کافی نیز در حدیثی که حمران از امام باقر (ع) روایت کرده، از آن حضرت درباره این آیه پرسش می‌کند، امام (ع) به صراحت، همین تفسیر را مطرح می‌کند و می‌فرماید: ﴿هُمَا أَجَلَانِ أَجَلٌ مَحْتَمٌ وَ أَجَلٌ مَوْقُوفٌ﴾ (ر.ک؛ کلینی، ۱۴۳۰: ج ۱، ص ۳۵۸، ح ۳۷۲).

۳-۱-۳. آیه سوم و چهارم در احادیث «باب البدهاء» در کافی

دو آیه دیگری که در کتاب کافی در حدیث شماره ششم باب بدهاء، مورد استناد قرار گرفته و از حضرت امام صادق (ع) درباره آن‌ها پرسش شده‌است، عبارت‌اند از:

الف. ﴿وَلَا يَذُكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً﴾ (مریم / ۶۷)

ب. ﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَذْكُوراً﴾ (الانسان / ۱)

امام صادق (ع) در تفسیر آیه نخست فرمود: «لَا مُقَدَّرًا وَ لَا مُكَوَّنًا»؛ یعنی: «انسان قبل از هر چیزی خلق نشده‌است، نه مطابق تقدیر و ترسیم در دنیای مقدمات علمی و نه مطابق وجود و جهان در مواد خارجی، و این در ابتدا صریح است (ر.ک؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ج ۴، ۲۰۳) در تفسیر آیه دوم فرمود: «كَانَ مُقَدَّرًا غَيْرَ مَذْكُورًا» که در بیان این جمله سه حالت ذکر شده‌است:

الف «لَمْ يَكُنْ شَيْئاً» علم و کون ثابت نیستند؛ ب. «لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَذْكُوراً» در علم و تقدیر ثابت شده است ولی در مرحله کون و به صورت در آوردن ثابت نشده- است یعنی شیء هست اما به حد مذکور نرسیده‌است؛ ج. موجود نمی‌شود مگر اینکه شیء و مقدر شده باشد (ر.ک؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ج ۴، ۲۰۵).

مستفاد از این دو آیه آن است که: انسان در زمانی، پیشی دیگر یافته و برخی حقایق را که پیش‌تر در نمی‌یافت در می‌یابد. امام (ع) آیه اول را به زمانی ارتباط می‌دهد که انسان نه در تقدیر بود و نه پیدایش یافته بود و گویا بعداً بدایی مبنی

بر وجود تکوینی او حاصل شد و پدید آمد؛ اما آیه دوم مربوط به زمانی است که تقدیر شده بود، ولی هیچ یادی از او در تکوین نبود.

هیچ متکلم و مفسری در بحث بداء به این دو آیه استناد ننموده، اما می‌توان از استناد معصوم (ع) به این دو آیه در باب بداء، چنین نتیجه گرفت که آن حضرت، به همین وجود یافتن انسان پس از عدم اشاره دارد و در حقیقت، در نظام آفرینش الهی در این خصوص، بدایی صورت پذیرفته که انسان از مرحله عدم و سپس از مرحله غیر مذکور بودن به عرصه هستی پا نهاده و جزء موجودات مذکور الهی درآمده است. یا در آیه نخست، این که انسان در زمانی از زندگی خود، چشم بصیرتش باز شده و حقایقی را که پیش‌تر در نمی‌یافته درک می‌کند و آن‌ها را به خوبی در می‌یابد.

۲-۳. مستندات قرآنی غیر صریح در احادیث «باب بداء» در کافی

(از نوع مفاهیم و دلالت)

در برخی احادیث کتاب کافی، هر چند که به صراحت از آیه‌ای خاص، سخن گفته نشده؛ اما مضمون یا مستفاد متن حدیث، با آیه یا آیاتی از قرآن، همسویی دارد، به گونه‌ای که برخی از قائلان به بداء، از همین آیات به‌عنوان مستندات قرآنی مسئله بداء یاد کرده‌اند. از آن جمله، دسته‌ای از آیات است که در آن‌ها از ماده «بداء» به معنی ظهور و آشکار شده، به صراحت، یاد شده است. این آیات عبارتند از:

الف. ﴿وَبَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ﴾ (الزمر / ۴۷)

ب. ﴿وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ (الزمر / ۴۸)

مشابه این عبارات در آیه ۲۸ از سوره انعام و آیه ۳۳ از سوره جاثیه نیز آمده است. این آیات به نوعی حکایت از ظهور بعد از خفا دارد، و البته در برخی از آیات دیگر نیز هر چند از لفظ «بداء» استفاده نشده، اما به همین حقیقت اشاره

دارند؛ حقیقتی که مطابق آن، زمانی مسائلی که برای انسان پوشیده بوده، آشکار گردد و انسان برخی حقایقی را که پیش تر نمی فهمیده، درک خواهد نمود. از جمله آیه ۲۲ سوره (ق) که می فرماید: ﴿لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ﴾

یا آیه سی ام سوره آل عمران که می فرماید: ﴿يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ...﴾

در دسته‌ای دیگر از آیات قرآن که در سایه تطبیق با برخی احادیث باب بدای کافی، می توان در آن‌ها نیز به مفهوم بداء دست یافت، آیاتی هستند که به نوعی قدرت علی الاطلاق خداوند را در تغییر سرنوشت آفریدگان و از جمله تقدیم و تأخیر در اجل و مهلت آنان، مورد توجه قرار داده‌اند، همان گونه که در حدیث‌های شماره چهارم و هفتم و هشتم این باب، امام معصوم (ع) نیز این مضمون را به عنوان یکی از مستندات مسئله بداء مطرح ساخته و آن را جزئی از آموزه‌های مشترک همه پیامبران و ادیان آسمانی، معرفی فرموده است. به عنوان نمونه در حدیث شماره چهارم از این باب، از زبان مبارک امام صادق (ع) آمده ﴿أَنَّ اللَّهَ يَقَدِّمُ مَا يَشَاءُ، وَيُؤَخِّرُ مَا يَشَاءُ﴾ (ر.ک؛ کلینی، ۱۴۳۰: ج ۱، ۳۵۸، ح ۳۷۱)؛ همچنین در حدیث هفتم همین باب، امام باقر (ع) ضمن اشاره به دو نوع علم مخزون الهی و علم غیر مخزون، تغییر در قضا و تقدیرات آفریدگان را در دایره علم غیرمخزون الهی تعریف می کند که بداء در آن اتفاق می افتد و سپس می فرماید: «عِلْمٌ عِنْدَهُ مَخْزُونٌ يَقْدَمُ فِيهِ مَا يَشَاءُ وَ يُؤَخِّرُ مَا يَشَاءُ وَ يَثْبِتُ مَا يَشَاءُ» (کلینی، ۱۴۳۰: ج ۱، ۳۵۱، ح ۳۷۴). زیرا خداوند دانایی را که در آن موجود است می داند، او فقط آن را می داند که با گفتن آن را تفسیر کرده است (هیچ کس از آفرینش او آن را ندیده است) و این دانش راز سرنوشت و مانند آن است (ر.ک؛ مازندرانی، ۱۳۸۲: ج ۴، ۳۲۴).

در حدیث هشتم می‌فرماید: «مِنَ الْأُمُورِ أُمُورٌ مَوْقُوفَةٌ عِنْدَ اللَّهِ، يَقَدِّمُ مِنْهَا - مَا يَشَاءُ، وَ يَوَخِّرُ مِنْهَا مَا يَشَاءُ» (ر.ک؛ کلینی، ۱۴۳۰: ج ۱، ۳۶۰، ح ۳۷۵). به این معناست که دانشی که از بخش دوم است به صورت رونویسی یا آغاز یا دیگران اتفاق نمی‌افتد، زیرا این مجموعه کاملی از کنترل‌هاست که به ناچار در خارج قرار می‌گیرند، بنابراین اگر من پیامبران را آگاه کنم و به آنها هشدار دهم، سلام بر خدا است، با القاء فرشتگان در قلب آنها، در حضور اتفاق نمی‌افتد. به طوری که چیزی شبیه دروغ از طرف خداوند متعال برای خود یا فرشتگان یا پیامبرانش لازم است (ر.ک؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ج ۴، ۲۰۷).

این مضامین، با باور بدهاء کاملاً هماهنگ بوده و حکایت از امکان تغییر در پاره‌ای از تقدیرات غیرمحتوم الهی در مورد آفریدگانش دارد. عواملی همچون تقوا، ایمان، عمل صالح، توبه، تضرع، دعا، استغفار، صله رحم، نیکی و احسان و مانند آن، همان‌گونه‌ای که آیات گوناگونی از کتاب الهی نیز به عنوان مستندات قرآنی این حقیقت، آن را تأیید می‌کنند (ر.ک؛ الدخان/ ۵-۲؛ القدر/ ۷-۱) نیز آیاتی که به امکان تغییر در مقدرات بد انسان‌ها و تبدیل آن‌ها به تقدیرات نیکو، در پی تغییر اعمال و کردار انسان‌ها اشاره دارند. از جمله آن‌جا که می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ - كَذَابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَ كُلٌّ كَانَ ظَالِمًا مِّنكُمْ﴾ (الانفال/ ۵۴-۵۳).

نظیر این مفهوم در عبارت قرآنی ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ نیز نهفته است. در همه این آیات شریفه، به صراحت، امکان تغییر در نعمت‌های الهی و نزول عذاب و مانند آنکه از تقدیرات غیرمحتوم پروردگار هستند، به اعمال و کردار انسان، ربط داده شده و امکان حصول بدهاء در پی آن‌ها، مورد تأکید قرار گرفته‌است.

همین گونه است آیه‌ای که فزونی نعمت و امکان تغییر در مقدرات مربوط به روزی را در پی شکرگزاری، به صراحت، تأیید فرموده، مانند: ﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾ (ابراهیم / ۷).

یا در آیه‌ای دیگر، نزول برکات ویژه الهی را به ایمان و تقوای امت‌ها پیوند داده می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (الاعراف / ۹۶) نیز در آیه ۱۱ سوره فاطر، به صراحت، امکان کاسته شدن از عمر انسان را در کتابی نوشته شده، بیان می‌دارد و می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِّن نُّطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَمَا يُعَمَّرُ مِمَّنْ مَّعَمَّرٌ وَلَا يَنْقُصُ مِنْ عُمرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ (فاطر / ۱۱).

در دسته‌ای دیگر از آیات، به فواید و برکات ایمان و عمل صالح، اشاره می‌کند که از آن جمله، حصول تغییر در تقدیرات انسان و تبدیل آن‌ها به تقدیراتی نیکوست. به عنوان نمونه در آیات ۹۸ و ۹۹ از سوره یونس می‌فرماید: ﴿فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ - وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَ فَأَنْتَ تُكْرَهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾

همچنین بر همین اساس است که خداوند، در آیاتی دیگر، با امیدواری دادن به بندگان گناهکارش، آنان را به توبه و استغفار دعوت می‌کند تا ضمن رفع عذاب و تبدیل تقدیرات آنان به تقدیراتی نیکو، حقیقت بداء را مورد تأکید قرار دهد. به عنوان نمونه در آیات ۱۰۴ تا ۱۰۶ سوره توبه می‌فرماید: ﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ - وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالَمِ الْغَيْبِ وَ

الشَّهَادَةَ فَيَنْبِئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ - وَ آخَرُونَ مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿۱۰۲﴾.

در آیه ۱۰۲ سوره توبه می‌فرماید: ﴿وَ آخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾؛ مهم‌تر از همه این‌ها خود آیه معروف نسخ است که پیش‌تر به آن اشاره شد، به گونه‌ای که برخی نظریه‌پردازان قدیم شیعه، بداء را نوعی نسخ دانسته‌اند؛ و به همان خاطر، می‌توان آیات مربوط به نسخ را نیز به نوعی از مستندات قرآنی باور بداء به حساب آورد. از آن جمله، آیه‌ی ذیل، نسخ را، مورد تأیید قرار داده‌است. چه طبق نظر گروهی از محققان، معنای آیه را نسخ شریعت‌های پیشین بگیریم و چه طبق نظر گروه دیگر، نسخ احکام شریعت اسلام؛ و با اشاره به قدرت مطلق خداوند، به نوعی، اعتقاد به نسخ و همچنان بداء را از صفات کمالیه الهی و نشانه قدرت پروردگار، معرفی نموده‌است. در این آیه آمده‌است:

﴿مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِخْهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (البقره/۱۰۶).

آیه دیگری که در تقویت باور بداء و مفهوم آن، می‌توان به آن استناد جست، آیه‌ای است که مطابق آن، خداوند، بینش گروهی از یهودیان عصر نزول را که دست الهی را در تغییر برخی مقدرات الهی بسته می‌پنداشتند، باطل دانسته و می‌فرماید: ﴿وَ قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَ لَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَّبِّكَ طُغْيَانًا وَ كُفْرًا وَ أَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَ اللَّهُ لَا يَحِبُّ الْمُفْسِدِينَ - وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ لَأَدْخَلْنَاَهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ﴾

بسیاری از مفسران - از جمله علامه طباطبائی - به دلالت این آیه بر بداء و نسخ، تأکید نموده‌اند. طبرسی (ر.ک؛ طبرسی، ۱۴۱۵: ج ۳، ۳۷۳) چندین نظریه در تفسیر بسته‌بودن دست خدا از زبان یهود نقل کرده‌است؛ برخی معتقدند: مراد آنان این بوده که: خداوند، از عذاب کردن ما دستش بسته‌است. برخی نیز مراد آنان را در مورد نعمت دادن الهی تفسیر نموده‌اند؛ و برخی نیز معتقدند که آیه در مقام استفهام است و تقدیر سخن این است که: آیا دستان خداوند، درباره‌ی ما بسته‌است که زندگی را بر ما تنگ گرفته‌است؟ علامه طباطبائی پس از نقل همین نظرات مختلف، می‌نویسند: «ظاهر آیه نشان می‌دهد که این کلام آن‌ها درباره‌ی چیزی از روزی بوده‌است، یا درباره‌ی مؤمنان از مسلمانان که در آن سال، فقر و سختی و تنگی معیشت بر آنان، مستولی شده بود و آنان این سخن را از سر استهزا به خداوند می‌گفتند که خداوند بر بی‌نیاز ساختن بندگان مؤمنش و نجات آنان از فقر و مذلت قادر نیست.

سپس می‌افزاید: ولی این وجه، متناسب با وقوع آیه در سوره مائده نیست، چون مسلمانان در زمان نزول این سوره در رفاه و نعمت بودند. علامه سپس احتمال دیگری را مطرح کرده که گویا این احتمال را قوی‌تر دانسته‌است و آن این است که برخی از یهودیان، وقتی آیات قرض الحسنه و مشابه آن را از قرآن شنیدند، به استهزا و مسخره می‌گفتند: که خداوند مسلمانان، در اداره‌ی امور بندگان و دین اسلام درمانده شده و به قرض الحسنه گرفتن روی آورده‌است؛ و دستان خدا بسته شده‌است. علامه طباطبائی پس از تبیین این احتمال، گفته‌است که: این وجه نزدیک‌تر به ذهن است» (طباطبائی، بی تا: ج ۶، صص ۳۵-۳۴).

به هر حال این‌ها آیاتی از قرآن هستند که از مفاهیم آن‌ها به خوبی می‌توان به مسئله بداء دست یافت و در بیشتر احادیث باب بدای کتاب کافی - از جمله احادیث شماره‌ی: ۱۷، ۱۵، ۹، ۵ - نیز به خوبی به مضامینی مشابه مضامین این آیات، اشاره رفته‌است.

۳-۳. مستندات قرآنی باب بدای کافی از نوع مصادیق ناظر به آن

علاوه بر آیاتی که تا به حال به عنوان مستندات قرآنی باور بداء آورده شد، در قرآن، حتی به برخی نمونه‌های تغییر در تقدیرات غیرمحتوم خداوند نیز پرداخته شده‌است. در اینجا به مهم‌ترین موارد این نوع مستندات قرآنی بداء نیز به صورت اجمالی اشاره می‌کنیم:

۳-۳-۱. برطرف شدن عذاب الهی از قوم یونس به جهت استغفار

بیشتر مفسران - از جمله: طبری (ر.ک؛ طبری، ۱۴۱۵: ج ۱۱، صص ۲۲۳-۲۲۰)، قرطبی (ر.ک؛ قرطبی، بی‌تا: ج ۸، صص ۳۸۵-۳۸۳)، طبرسی (ر.ک؛ طبرسی، ۱۴۱۵: ج ۵، صص ۲۳۰-۲۲۸) و دیگران - آورده‌اند: قوم یونس - در نینوا از اراضی موصل - بت پرست بودند تا آنکه حضرت یونس به سراغشان مبعوث شد. آنان سرباز زدند و تنها دو نفر از آنان که یکی عابد و آن دیگری عالم بود، از او اطاعت کردند، حضرت یونس درباره‌ی آن‌ها به نظر آن عابد عمل کرد و آن قوم را نفرین کرد و خداوند نیز وعده‌ی عذاب داد. ولی چون زمان وعده رسید، عذاب نازل نشد و به همان خاطر، حضرت یونس به همراه آن عابد از میان آن قوم بیرون رفت. وقتی آنان این را دیدند، نشانه‌ی عذاب تلقی کردند و به همان خاطر، به درگاه الهی تضرع کرده و توبه نمودند و سپس نزد آن عالم رفتند. او آنان را به رفتن به بیابان و رها کردن زنان و فرزندان و دعا و گریه راهنمایی کرد و آنان وقتی به توصیه‌ی او عمل کردند، عذاب الهی از میان آنان برداشته شد.

۳-۳-۲. تغییر فرمان الهی به حضرت ابراهیم (ع) درباره‌ی قربانی فرزندش اسماعیل

در آیات ۱۰۲-۱۰۸ سوره مبارکه صافات آمده‌است: ﴿فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ﴾.

پس وقتی هر دو (به فرمان خداوند) تن دردادند و ابراهیم، پسرش را به پیشانی بر خاک افکند، ما او را ندا دادیم که: ای ابراهیم، تو رؤیای خود را

حقیقت بخشیدی (و به فرمان ما تسلیم شدی) و ما نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم، راستی که این همان آزمایش آشکار بود و ما او را در ازای قربانی بزرگی باز رها کردیم و در میان آیندگان برای او آوازه‌ای نیک به جای گذاردیم.

۳-۳-۳. حرام ساختن ورود بنی اسرائیل به سرزمین بیت المقدس و بداء در آن

می‌دانیم که ورود بنی اسرائیل به سرزمین مقدس، هدف حضرت موسی (ع) بود، ولی به دلیل مخالفت آنان با فرمان الهی به مدت ۴۰ سال پس از آن که ورودشان جایز بود، حرام شد. در آیات ۲۱-۲۶ از سوره مائده می‌فرماید: ﴿يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمَقْدَسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَ لَا تَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ * ... * قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ﴾. طبق تصریح آیه، امر به ورود در سرزمین مقدس تقدیر شده بود، ولی قوم بنی اسرائیل گفتند در این سرزمین، جباران ساکن هستند و ما وارد نمی‌شویم. دو نفر از مؤمنان گفتند بر خدا تو کل کرده و وارد شویدی چون حتماً پیروز خواهید شد، اما آن‌ها به موسی (ع) گفتند: ما اینجا می‌نشینیم تو و پروردگارت داخل شده و آن‌ها را بیرون کنید تا ما وارد شویم! لذا حکم و تقدیر الهی در مورد آنان، عوض شد و چنانچه در آیه ۲۶ تصریح شده، جواز حکم تبدیل به حرمت شد.

۳-۳-۴. اضافه شدن ده روز به «میقات سی روزه موسی» و تبدیل آن به چهل روز

در آیه ۱۴۲ از سوره مبارکه اعراف می‌فرماید: ﴿وَ وَاَعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَ اتَّمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فَنَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَ قَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَ اصْلِحْ وَ لَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ﴾؛

و مشابه همین آیه در سوره بقره آیه ۵۱ نیز آمده و هر دو دلالت بر تغییر حکم قطعی و «بداء» دارد.

۴. گونه‌شناسی مستندات قرآنی «باب البداء» کافی

بر اساس دلایل متعدد قرآنی و عقلی، سنت پیامبر اکرم و به تبع آن سنت معصومان علیهم السلام بر مسلمانان بعد از قرآن حجت است. لذا در مکتب شیعه

با توجه به این حجیت، هیچ‌گاه به سنت نبوی و احادیث و روایات، بی‌توجهی نشده و از نقل و نشر و کتابت آن جلوگیری نشده است. از همان آغاز احادیث در کتب اولیه حدیثی که به «اصل» معروف‌اند، جمع آوری شد که البته هیچ‌گونه نظم و تبویب نداشت. به جهت کثرت احادیث و نیز ضرورت استفاده از آنها به روش‌های بهتر و آسان‌تر، تألیفات بعدی با این انگیزه انجام شد که احادیث هر موضوعی ذیل عنوان خودش طبقه‌بندی گردد و در یک عنوان عام‌تر می‌توان گفت که این احادیث، گونه‌شناسی شدند و هر کدام ذیل عنوان خود قرار گرفتند.

در برخی مباحث، گونه‌شناسی روایات لازم است زیرا ممکن است ذیل آن مبحث، از گونه‌های متعدد روایی استفاده شود، مثلاً احادیث اخلاقی به همراه احادیث اعتقادی و یا فقهی و غیر آن؛ اما در تحقیق حاضر، به دلیل آنکه عنوان مرحوم کلینی یک عنوان اعتقادی محض است و دربرگیرنده یکی از مسائل مهم اعتقادی می‌باشد، بدیهی است که در این باب، غیر از گونه اعتقادی به گونه‌های دیگر روایت بر نمی‌خوریم.

نتیجه

در احادیث باب بدای کافی، چهار آیه به صورت صریح، به عنوان مستندات قرآنی باور بداء، از ناحیه‌ی معصومان مورد استناد قرار گرفته‌اند که عبارت‌اند از: آیه ۳۹ از سوره‌ی رعد؛ آیه‌ی دوم از سوره‌ی انعام؛ آیه‌ی ۶۷ از سوره‌ی مریم؛ و آیه اول از سوره‌ی دهر. علاوه‌بر آن در دسته‌ای از آیات قرآن نیز به نوعی مضمون باور بداء، قابل پی‌گیری است که این مضامین در احادیث باب بدای کافی نیز به نوعی یافت می‌شوند و در واقع به عنوان مستندات قرآنی غیر صریح این مسئله در احادیث کافی می‌توان از آنها یاد کرد؛ این آیات، عبارت‌اند از: آیه ۴۷ از سوره زمر؛ آیه ۲۸ از سوره انعام؛ آیه ۳۳ از سوره جاثیه؛ آیه ۲۲ از

سوره ق؛ آیه ۳۰ از سوره آل عمران؛ آیات ۲-۵ از سوره دخان؛ آیه ۷ از سوره ابراهیم؛ آیه ۹۶ از سوره اعراف؛ آیه ۱۱ از سوره فاطر؛ آیات ۹۸ و ۹۹ از سوره یونس؛ آیات ۱۰۴ تا ۱۰۶ از سوره توبه؛ آیه ۱۰۲ از سوره توبه؛ آیه ۱۰۶ از سوره بقره؛ و آیات ۶۴ و ۶۵ از سوره مائده. در دسته‌ای از آیات قرآن نیز به مصادیق عینی بداء در میان امت‌های گذشته اشاره شده که عبارت‌اند از: آیه ۹۸ از سوره یونس؛ آیات ۱۰۲ تا ۱۰۸ از سوره صافات آیات ۲۱ تا ۲۶ از سوره مائده؛ و آیه ۱۴۲ از سوره اعراف.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد. (۱۳۶۷ش.). *النهاية في غريب الحديث و الاثر* چ چهارم. قم: اسماعیلیه.
- ابن جوزی، عبدالرحمن. (۱۴۰۷ق.). *زاد المسیر فی علم التفسیر*. تحقیق: محمد بن عبد الرحمن عبدالله. چ اول. بیروت: دارالفکر.
- ابن جوزی، عبدالرحمن. (۱۴۱۸ق.). *کشف المشکل من حدیث الصحیحین*. تحقیق: علی حسین بواب. چ اول. ریاض: دارالوطن.
- ابن حنبل، احمد. (بی تا). *المسند*. بیروت: دار صادر. بی تا.
- ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، تأویل مختلف الحدیث، بیروت: دارالکتب العلمیّه، بی تا.
- ابن کثیر دمشقی. (۱۴۱۲ق.). *تفسیر القرآن العظیم*. تحقیق: یوسف عبدالرحمن مرعشلی. چ اول. بیروت: دارالمعرفه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۰۵ق.). *لسان العرب*. چ اول. قم: نشر ادب حوزه.
- بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۰۱ق.). *صحیح بخاری*. بیروت: دارالفکر.
- بدر الدین عینی، محمود بن احمد. (بی تا). *عمدة القاری*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ثعلبی، احمد بن محمد. (۱۴۴۲ق.). *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*. تحقیق: ابی محمد بن عاشور. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جنّاتی، محمد ابراهیم. (۱۳۷۰ش.). *منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی*. تهران: انتشارات کیهان.
- خویی، سید ابولقاسم. (۱۳۷۵ش.). *محاضرات فی اصول الفقه*. چ اول. قم: انتشارات کیهان.

- داماد، محمد باقر. (۱۳۷۴ ش.). *نبراس الضیاء*. تحقیق: حامد ناجی اصفهانی، قم: هجرت.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۲۷ ق.). *مفردات الفاظ القرآن*. تحقیق: صفوان عدنان داودی. قم: طلیعة النور.
- زحیلی، وهبه. (۱۴۰۶ ق.). *اصول الفقه الاسلامی*. دمشق: دارالفکر.
- سبحانی، جعفر. (۱۴۱۳ ق.). *مع الشیعة الامامیه فی عقائدهم*. قم: معاونت آموزش و پژوهش اسلامی.
- سیوطی، عبدالرحمن. (بی تا). *التدر المنثور*. بیروت: دارالمعرفه.
- صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۸۳ ش.). شرح اصول الکافی. تهران: صدرا.
- صدوق، محمد بن بابویه قمی. (بی تا). التوحید. تحقیق: سید هاشم حسینی طهرانی. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- طباطبائی، سید محمد حسین. (بی تا). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- طبرانی، سلیمان بن احمد. (بی تا). *المعجم الکبیر*. تحقیق: حمدی عبد الحمید سلفی. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- طبرسی، ابو علی فضل بن حسن. (۱۴۱۵ ق.). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه اعلمی.
- طبری، محمد جریر. (۱۴۱۵ ق.). *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*. تحقیق: شیخ خلیل میس. بیروت: دارالفکر.
- طریحی، فخرالدین. (۱۳۶۲ ش.). *مجمع البحرین*. تحقیق: سید احمد حسینی. تهران: مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۱ ق.). *الغیبه*. تحقیق: شیخ عباد الله تهرانی. قم: مؤسسه معارف اسلامی.

- عسگری، سید مرتضی. (۱۳۷۷ش.). *بداء یا محو و اثبات الهی*. مجمع علمی اسلامی.
- عیاشی، محمد بن مسعود. (بی تا). *تفسیر عیاشی*. تحقیق: حاج سید هاشم رسولی محلاتی. چ اول. تهران: المکتبه العلمیه الاسلامیه.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق.). *العين*. تحقیق: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی. چ دوم. قم: دارالهجره.
- فیومی، احمد بن محمد بن علی مقری. (۱۴۲۰ق.). *المصباح المنیر*. چ اول. بیروت: المکتبه العصریه.
- قرطبی، محمد بن احمد. (بی تا). *الجامع لأحكام قرآن*. تحقیق: احمد بن عبدالعلیم بردونی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. (۱۴۳۰ق.). *الکافی*. چ اول. قم: مرکز دار الحدیث.
- مازندرانی، محمد صالح بن احمد. (۱۳۸۲ق.). *شرح الکافی-الأصول و الروضه* (للمولی صالح المازندرانی). تهران: بی نا.
- هیشمی، علی بن ابی بکر. (۱۴۰۸ق.). *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*. چ اول. بیروت: دارالکتب العلمیه.

